

رابطه حکومت دینی ولایت فقیه، برداشت از پویایی غدیر خم در غیبت کبرای حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حسین جلائی نوبری^۱

^۱عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور - استادیار و هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز
نویسنده مسئول:

حسین جلائی نوبری

چکیده:

اعتقاد به ولایت خدا و پیامبر در نظر دانشمندان مسلمان (تشیع و تسنن) امری ثابت است و ولایت ائمه معصومین را می‌توان از آیات و روایات مخصوصاً خطبه غدیر که شالوده آن در بیان ولایت امامان است، استنباط نمود. پیامبر بر اساس آیه تبلیغ باید جانشین معرفی می‌کرد؛ و این تعیین عقلاً برای حکومت است چراکه قانون مجری لازم دارد؛ و در زمان غیبت قطعاً خدا به تعطیل شدن احکام نازل شده راضی نیست. و دین اسلام دینی است سیاسی و دستورات آن به امور عبادی محدود نیست بلکه بیش‌تر دستورات اسلام درباره اداره شهرها و نظم اجتماع و تأمین سعادت دنیوی و اخروی هست مثل احکام معاملاتی، سیاسی، جزایی و قضایی و مالیات‌هایی که دولت اسلامی به‌وسیله آن‌ها اداره می‌شود مانند خمس و زکات و... به همین دلیل شیعه و سنی بر ضرورت وجود رهبر و حاکم اسلامی اهل نقوی (فقیه عادل) اتفاق نظر دارند؛ و این امر از ضروریات اسلام است؛ و ما با دلایل عقلی و نقلی این ولایت را در زمان غیبت ثابت نمودیم.

کلیدواژه: ولایت، امامت، فقیه، غدیر، غیب

مقدمه:

در آخرین روزهای عمر بابرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تاریخ بشریت شاهد پیام آسمانی خاصی بود که با دیگر پیام‌ها تفاوت جدی داشت. از یک سو بر اتمام نعمت و اکمال دین نظر داشت و از سوی دیگر پیامبر را به خاطر ترک احتمالی وظیفه‌ی سخت، توبیخ و تهدید می نمود. در آن پیام، پیامبر موظف به معرفی جانشین و تبیین تکلیف سرپرستی و حکومت بر امت اسلامی شده بود. برابر آن پیام، نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، حکومت اسلامی را نه بر پایه‌ی سلطنت؛ که بر پایه‌ی عظیم و مستحکمی به نام ولایت بنا نهاد. هرچند رحلت رسول خدا از جانبی و حوادث تلخ سال‌های بعد از جانبی دیگر، شکاف عمیقی بین امت اسلامی ایجاد کرد، اما طرح نظریه‌ی ولایت برای حکومت اسلامی توانست فتنه‌های زیادی را علیه دین خاموش کرده، حکومت جهانی اسلام را نوید دهد. آنچه در این بین حائز اهمیت است، رابطه‌ی جریان غدیر با مسئله‌ی ولایت است. «ولایت» به عنوان عنصر اساسی غدیر، در قرآن و روایات نسبت به خدا، پیامبر، امامان و فقها ثابت شده است. از این رو در این مقاله بر آنیم تا با آموزه‌های مرتبط دینی، پاسخ این سؤال که: چگونه ولایت فقیه با غدیر استمرار می یابد، مورد بررسی قرار دهیم. در مورد این مقاله، نوشته‌ای که بتواند این موضوع را به طور مستقل مورد بررسی قرار دهد یافت نشده و باعث گردیده به دلیل ضرورت بحث مورد نظر، خود بدان پرداخت نماییم.

۱- معنای «ولایت»

معنای لغوی ولایت: «ولایت» واژه‌ای عربی است که از ریشه‌ی (ولی) به معنای قرب و نزدیکی آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۷۲ و ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۴۱ و زمخشری، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۰۹) که قرب افزون بر قرب معنوی، قرب مادی را نیز شامل می شود نیز به معنای دوستی، نصرت، دوستدار و امارت نیز آمده است؛ (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰) که وجه مشترک همه‌ی این معانی، قرب معنوی است. معنای اصطلاحی ولایت: واژه‌ی «ولایت» در اصطلاح، به معنای هم‌ردیفی، مانند سرپرستی، زعامت و ریاست، ذکر شده و مراد از آن، سرپرستی و اداره‌ی امر دیگری را به عهده گرفتن است؛ (شرتونی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۸۷) و همچنین گفته شده است، «ولایت» در اصطلاح به معنای سلطه بر شخص یا اموال یا هر دواست. (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۱۲۰)

۲-۱- ولایت خدا در قرآن

۱-۱-۲- ولایت تکوینی: تکوین در لغت: «تکوین»، واژه‌ای است عربی و مقصود از آن «خلقت» و «ایجاد» در خارج از ذهن است. «کَوَّنَهُ تَكْوِينًا: أَحَدْتَهُ» و قیل: التَّكْوِينُ إِيجَادُ شَيْءٍ مَسْبُوقٍ بِمَادَّةٍ وَ كَوَّنَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ تَكْوِينًا: أَوْجَدَهَا، أَيْ أَخْرَجَهَا مِنْ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ». (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸، ص ۴۸۷) قرآن تمام اقسام ولایت را به معنای واقعی آن، به خدای تعالی نسبت داده است. به عنوان نمونه:

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته اند خداست که دوست راستین است و اوست که مردگان را زنده می کند و هموست که بر هر چیزی تواناست. (شوری، ۹) «ولایت حقیقی یا تکوینی» عبارت است از: توانایی تصرف در هر چیزی و تدبیر هر چیزی به هر صورتی که شخص ولی بخواهد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۱۳) همچنین، به معنای داشتن قدرت و اختیاری در امور تکوینی و داشتن قدرت تصرف در امور جهان و برهم زدن نظم عادی آن است. (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۵۶) «ولایت» در تکوین، در اصل متعلق به خداوند است و بر اساس توحید ربوبی، تنها خداوند است که با قدرت خود و جاری کردن ولایتش، جهان را اداره می کند و ربوبیت و سرپرستی خویش را به شکل‌های مختلف اعمال می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آن‌ها را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می برد...».

(بقره، ۲۵۷)

۲-۱-۲- ولایت تشریعی

راغب در مفردات در تعریف لغت تشریع می گوید: «شرع، گشودن و بنا کردن راهی روشن است». (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۵۱). خلیل بن احمد در کتاب العین می نویسد: «شریعت و شرایع، آن چیزی است که خداوند از امر دین برای بندگانش قرار داده است و به آنان دستور تمسک به آن از نماز و روزه و حج و مانند آن را صادر فرموده است و این همان شریعت هست». (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۹۰۲)

طریحی نیز درباره‌ی شریعت می‌گوید: «شریعت چیزی است که خداوند برای بندگان خود پایه‌گذاری و واجب نموده است». (طریحی ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۰۰) بر این اساس شریعت دستورها، احکام و برنامه‌هایی است که خداوند بر بندگان واجب نموده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» برای هر ملتی از شما انسانها، شریعتی قرار دادیم. (مائده، ۴۸)

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» سپس نوبت به تو رسید و ما تو را هم بر شریعتی از امر دین واقف ساختیم؛ پس همان را پیروی کن نه هواهای کسانی را که علم ندارند. (جاثیه، ۱۸)

«ولایت تشریعی»، در معنای خاص و عام دارد. در معنای عام، هر نوع سرپرستی و ولایتی که مستلزم دخالت در امور تکوینی عالم نباشد، «ولایت تشریعی» گفته می‌شود.

۲-۲- ولایت رسول خدا در آیات

«الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (احزاب، ۶) «أُولَى» در لغت: اولی از «الولی» که ریشه آن «و - ل - ی» مشتق شده است. معنای اصلی «ولی» قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است، به نحوی که فاصله در میان آن دو نباشد. از این معنا می‌توان به نزدیکی، قرب و دنو تعبیر کرد. راغب می‌گوید: «دو چیز، هرگاه چسبیده و کنار هم قرار گیرند که شیء سوم، میان آن دو فاصله‌ای پدید نیابد که پیوندشان را از هم بگسلاند، «ولی» معنا و مفهوم پیدا کرده و این معنا در جای دیگر که قرب مکانی و نسبت و راستی و همکاری و عقیده داشته باشد به صورت استعاره به کار می‌رود. ولایت (به فتح واو) به معنای نصرت و ولایت (به کسر واو) به معنای سرپرستی به کار می‌رود ... حقیقت معنای ولایت همان سرپرستی است». (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۵۳۳)

ابن اثیر می‌نویسد: «الولایة، تُشعرُ بالتدبیر والقُدرة والفعل» ولایت اشاره و دلالت بر تدبیر و اعمال قدرت و انجام کاری دارد. (ابن الاثیر، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۲۷) زبیدی می‌نویسد: الولی در اسماء خداوند، به معنای ناصر است. گفته شده که به معنای متولی اموری که قائم به آن است، می‌باشد. «ولی»، همان مالک و متصرف اشیا می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۱۵) فراهیدی می‌نویسد: کلمه‌ی «ولی» در اسمای خدای تعالی به معنای یاری کننده است. بعضی گفته‌اند: به معنای سرپرست امور عالم و خلایق که قائم به آن است و از اسمای خداوند است. «الوالی» که همان مالک تمام اشیا و متصرف در آن است. ابن سکیت می‌گوید: «ولایت به کسر، سلطنت و حکومت است و ولایت به فتح به معنای نصرت است». (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۳۴۵).

صاحب مجمع البحرین می‌نویسد: «ولی به معنای حاکم است و هرکسی که امر فردی دیگری را به عهده دارد. حاکم، ولی امر رعیت است. از این معنا است کلام حکمیت در حق علی (علیه السلام) که گفت: بهترین ولی هستی بعد از ولی و بهترین داروی نقوی و نزدیک کننده هستی». (طریحی ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۵).

بنابر آنچه در تفسیر لغت شناسان راجع به کلمه‌ی «ولی» و «ولی» بیان شد، این مطلب به دست می‌آید که: این کلمه، به معنای سلطنت و ولایت هست.

«ولی» در اصطلاح مفسرین:

علما و مفسرین اهل سنت آیه «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» را دو گونه تفسیر و معنا کرده‌اند: برخی با توجه به پیش فرض‌ها و رسوبات ذهنی که داشته‌اند آن را به معنای محبت و نصرت گرفته؛ و عده غالبی از مفسرین سنی این آیه را به معنای «اولی به تصرف و تدبیر» تفسیر نموده‌اند.

آلوسی مفسر مشهور سنی، اولی به تصرف (آلوسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۶، ص ۴۲) و بغوی شافعی (بغوی شافعی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۵۰۷) و ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۳۷۵) و قاری (ملا علی قاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۶، ص ۲۰۷) و حمیدی (حمیدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۲) ولی امر و سرپرست و کافل معنی کردند.

قسطلانی در شرح آیه این چنین می‌گوید:

ابوهریره می‌گوید: پیامبر فرمودند: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه من اولی به او یعنی محق‌ترین فرد نسبت به او در همه امور دنیا و آخرت هستم. اگر می‌خواهید بخوانید این آیه را: پیامبر بر مؤمنین از نفسشان اولی هست ... پس به نزد من بیایید که من مولای او هستم یعنی ولی او یعنی مسئول و سرپرست امر او هستم پس اگر دین دارد آن را ادا خواهیم کرد و اگر زن دارد من او را سرپرستی خواهیم کرد و پناه و مأوای ایشان به‌سوی من هست. (قسطلانی قتیبی، ۱۳۲۳ ق، ج ۴، ص ۲۲۲)

از مفاد برخی از آیات، مانند آیه ۴۹ سوره آل عمران و آیه ۱۱۰ سوره مائده استفاده می‌شود که فرستادگان و اولیای خدا به فرمان و اذن او می‌توانند هنگام لزوم، در جهان تکوین و آفرینش تصرف نمایند و برخلاف عادت و جریان طبیعی، حوادثی به وجود آورند؛ زیرا جمله‌های «أَبْرءُ؛ بهبودی می‌بخشم» و «أُحْيِ الْمَوْتَى» مردگان را زنده می‌کنم، در آیه ۴۹ آل عمران و مانند آن‌ها که به صورت فعل متکلم ذکر شده است، دلیل بر صدور این گونه کارها از خود پیامبران است.

مراد از به اذن الله در چندین مورد از این آیات روی کلمه‌ی «به اذن الله» تکیه شده است (آیه فوق‌الذکر) چهار بار کلمه به اذن الله تکرار گردیده و منظور از ولایت تکوینی نیز چیزی جز این نیست که پیامبران یا امامان به هنگام لزوم و ضرورت، تصرفاتی در جهان خلقت با اذن پروردگار انجام دهند و این چیزی بالاتر از ولایت تشریعی یعنی سرپرستی مردم از نظر حکومت و نشر قوانین و دعوت و هدایت به راه راست است.

علامه طباطبایی (ره) در توضیح این قسم از ولایت، بیان می‌کند: ولایت تشریعی عبارت است از قیام به تشریع و دعوت، تربیت امت و حکم و قضاوت در امور و اختلافات آن‌ها و خداوند به همین معنا، پیامبرش را ولی مؤمنان دانسته است. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۳) در معنای خاص، «ولایت تشریعی» عبارت است از: ولایت بر وضع شریعت و جعل احکام دین. این نحوه ولایت دارای اقسام چندگانه‌ای است که برخی مختص به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده است. بر اساس روایات، این حق به امامان شیعه نیز تفویض شده است و برخی دیگر مربوط به حاکمان دینی است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۸)

در مورد نحوه‌ی اعمال این ولایت، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. برخی معتقدند که ولایت بر تشریع احکام اولیه، صرفاً در اختیار خداوند است و هیچ‌کسی حتی پیامبر اسلام نیز توان قانون‌گذاری را ندارد؛ اما برخی دیگر، برای این امر استثناهایی قرار داده‌اند که پیامبر اسلام و دوازده امام، جزء این موارد استثنا هستند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری (دینی) اختلاف‌نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر (او) عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجامی‌تر است. آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به‌سوی تو نازل شده و (به) آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند (بااین‌همه) می‌خواهند داوری میان خود را به‌سوی طاغوت ببرند با آن‌که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند (ولی) شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. (نسا، ۵۹-۶۰) در این آیه، تفسیرهای مختلفی در مورد «اولی الامر» انجام گرفته است.

۱- عموم مفسران شیعه «اولی الامر» را برحسب روایات مأثوره و بعضاً برحسب قرائن داخل در آیه شریفه به ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) تفسیر کرده‌اند. (کلینی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۸۲) توضیح این‌که: روایات بسیار متعددی دلالت بر این مطلب دارد که اولی الامر امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشند. چنان‌که حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه و آله) در پاسخ از این سؤال می‌فرمایند: ایشان، جانشینان من و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشند. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۰۸) علاوه بر روایات متعدد، مفاد آیه نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در آیه نیز اطاعت از پیامبر و اولی الامر مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد و این دلیل آن است که آنان برخلاف حکم خدا هیچ دستوری نمی‌دهند و الا یک نوع تضاد در حکم خدا پیش می‌آید و این در صورتی امکان دارد که پیامبر و اولی الامر معصوم باشند و هرگز گناه یا خطایی از آنان سر نزنند؛ زیرا اگر احتمال داشت به ناروا یا اشتباه حکمی از آنان صادر شود، لازم بود که اطاعت از «اولی الامر» مقید شود و اطلاق آن برداشته شود. با این حساب، منظور از اولی الامر در آیه‌ی شریفه کسانی هستند که همانند پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) معصوم‌اند و هرگز خطا یا گناهی از آنان سر نمی‌زنند و به اتفاق دانشمندان شیعه، اینان همان امامان دوازده‌گانه می‌باشند. بنابراین «اولی الامر» واقعی حتی در زمان غیبت نیز خود امام زمان (عج) می‌باشند.

۲- اهل سنت آن را طبق بعضی از روایات، به مطلق امیر و حاکم تفسیر کرده‌اند. (جلال‌الدین سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۶)

۳- برخی نیز گفته‌اند: «اولی الامر»، شامل حاکمان راستین و امرای عدل است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ذیل آیه)

۴- برخی دیگر اولوالامر را نمایندگان طبقات مختلف امت (اهل حل و عقد) تعبیر نمودند. (فخر رازی، ۱۴۲۵، ج ۱۰، ص ۱۸۱) و در جای دیگر اولوالامر را معصوم می‌داند. باید این تفاوت که عصمت را از معصوم گرفته به امت و اهل حل و عقد می‌دهد و بر این اساس اجماع را حجت و از منابع فقه می‌داند. (همان)؛ درحالی‌که شیعه اجماعی را حجت می‌داند که کاشف از نظر معصوم باشد.

۲-۳- ولایت امامان: مسئله‌ی امامت و ولایت یکی از موارد مهم منازعه میان شیعیان و اهل سنت می‌باشد. تلقی اهل سنت از مسئله ولایت و امامت، حاکمیت بر امور مسلمین و به تعبیر دیگر مسئله خلافت و حکومت ظاهری است که همان ولایت زعامت است؛ اما ولایت و امامت نزد شیعه منحصر به آن نیست؛ بلکه منصبی نظیر نبوت است و بلکه باطن نبوت است که حکومت و ولایت دنیوی یکی از شؤون آن می‌باشد؛ به همین جهت علمای شیعه شرایط ویژه‌ای همانند مصونیت از خطا (عصمت)، داشتن علم خدادادی یا مؤید بودن به الهامات الهی و منصوب شدن از طرف خداوند متعال را برای امام و ولی لازم می‌شمارند. (حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۶۴ - ۳۷۲) بر این اساس، به نظر می‌رسد اولی بودن که مرحوم شیخ مفید آن را معنای اصلی و عمده معنای ولایت دانسته است مفهوم ولایت را تشکیل می‌دهد؛ با این توضیح که مراد از اولویت در ولایت تشریعی به این معنا که دیگران نیز در آن سهمی دارند نیست؛ بلکه به دلیل لزوم شرایطی که برای ولی ذکر شد، ولی تنها کسی است که حق دخل و تصرف در امور تشریعی را خواهد داشت.

بنابر دیدگاه شیعه، امامان معصوم، حجت‌های خدایند و گفتار و کردار آنان از هرگونه خطا و خلافی دور است. بر اساس آیات و روایات، امامان (علیهم‌السلام) جز در دریافت و ابلاغ وحی در بقیه شؤون با پیامبر مشترک‌اند. ازجمله دلایل مهم و معروف یکسان بودن شأن امامان و پیامبر به‌جز رسالت، حدیث موسوم به منزلت است: «أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» تو نسبت به من به‌منزله‌ی هارون برای موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود. (مجلسی، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۵)

مسئله‌ی ولایت تشریعی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی امامان از اهل بیت پیامبر در تمامی گونه‌های ولایت تشریعی همان ولایت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) را دارند. بر این اساس، شیعه، اهل بیت پیامبر را فقط راوی پیامبر یا تنها فقیه و مجتهد مصیب به شمار نمی‌آورد؛ بلکه آنان را حجت‌های خدا، خلیفه و وصی پیامبر می‌داند که گفتار و عملشان همانند کلام و عمل پیامبر حجت می‌باشد. امام باقر (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» ما حجت‌های خدا و زبان خدا و وجه خدا و دیدگان خدا در خلق او و والیان امر خدا در میان بندگان هستیم. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۵). - «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آوردگانی که اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌کنند درحالی‌که در رکوع نمازند. (مائده، ۵۵)

در آیه‌ی مبارکه‌ی مورد بحث، سخن از جمعی از اولیاء به میان رفته است. «ولی» اول و منحصر، حق تعالی هست که با لفظ «الله» شناخته شده است. «ولی» دیگر در راستای ولایت الله، فرستاده و رسول اوست که او نیز با لفظ «رسوله» شناخته شده است و سپس در راستای ولایت خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه و آله)، ولایت «والذین امنوا...» کسانی که ایمان آوردند، نه یک نفر، مورد بحث قرار گرفته است. در آیه‌ی مطروحه نیز حصر «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» صورت پذیرفته است که به سند شیعه و سنی مصداقش وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌باشد.

هرچند مصداق و حصر آیه‌ی وجود مبارک ایشان است، اما آیه‌ی مبارکه مطلق ایشان نمی‌باشد؛ بلکه شأن نزول آیه وجود مبارک ایشان است. چنانچه آیات بسیار دیگری شأن نزول دارد که شأن آن‌ها مطلق آن آیات قلمداد نمی‌گردند. لذا کسی هم تاکنون (از شیعه و سنی) مدعی نشده است که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ...» منحصر در مورد ایشان و مطلق ایشان نازل گردیده است. بلکه آیه نسبت به اولیای الهی عمومیت دارد و نفر اول آن‌ها با حصر و مشخصه‌ی یک فعل (کسی که نماز خواند و در حال رکوع زکات داد) معلوم گردیده است. پس در همین آیه مشخص گردید که اولاً جمعی از مؤمنین «ولی» دیگر مؤمنین هستند - نه فقط یک نفر از آن‌ها و ثانیاً اگرچه نام اعضای این جمع بیان نشده، اما نفر اولشان مشخص گردیده است.

همان‌طور که اشاره شد، اثبات «ولایت» گروهی از مؤمنین نسبت به دیگران از قرآن کریم، منحصر به این یک آیه نیست. واژه‌هایی چون: اولیاء، اولی الامر، ائمه و ... دال بر ولایت و امامت چند نفر است و نه فقط یک نفر.

قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ» (به یادآورید) روزی را که هر گروهی را با امامانشان بخوانیم... (اسراء، ۱۷) و «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» همه چیز (از اعمال و آثار آن‌ها) را در امامی آشکار احصاء می‌کنیم (ثبت و به شمار می‌آوریم). (یس، ۱۲) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» و آن‌ها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند... (انبیاء، ۷۳) و سایر آیات مربوط به ولایت و امامت، معلوم است باید برای همیشه اولیاء و امامانی باشند. اگر در خصوص ولایت اهل بیت (علیه‌السلام) در قرآن کریم هیچ آیه‌ای وجود نداشته باشد، مگر آیات ذیل: - «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ» و اطاعت کنید از الله و رسول باشد که مورد رحمت واقع شوید. (آل عمران، ۱۳۲) «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و (از مخالفت فرمان

او) بترسید و اگر روی برگردانید (و مخالفت نمایید مستحق مجازات خواهید بود) و بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیزی دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است). (مائده، ۹۲)

اگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در رابطه با معرفی اولیای الهی و جانشینان خود هیچ فرمایشی به جز خطبه‌ی غدیر خم (به سند شیعه و سنی) نداشته باشند، برای اثبات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از طریق قرآن کریم کافی است؛ چراکه خداوند کریم در قرآن فرموده است که از رسولش (صلی الله علیه و آله) اطاعت کنیم و در آیه ولایت نیز قید و تأکید نموده است که در صورت بروز اختلاف به او رجوع کرده و تأویل آیات را نیز از او جویا شویم و ایشان (صلی الله علیه و آله) نیز در خطبه‌ی غدیر خم ولایت امر و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) را از اول تا به آخر معرفی نموده‌اند.

۳- انواع ولایت

عنوان ولایت تشریعی در کلام متکلمان و فقیهان، دایره‌ی وسیعی را به خود اختصاص داده است که در دایره‌ی آن از جعل قوانین و نظام‌های عبادی، اقتصادی، سیاسی، قضایی و اجتماعی گرفته تا جعل احکام شخصی و تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. همچنین این نوع از ولایت شامل ولایت کسی می‌شود که به حسب تشریع و حکم خدا بر چیزی یا اشخاصی ولایت داشته باشد که از آن به ولایت شرعی نیز تعبیر می‌گردد. این ولایت بخش مهمی از فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد و دارای اقسامی است که از شعب ولایت و حکومت و سلطنت الهی است و از عصر پیامبر و حتی پیش از آن تا حال باقی است. ولایت تشریعی عنوان نوظهوری در میان متکلمان است و در تقسیمات آنان تمامی مواردی که از دایره‌ی اقسام ولایت تکوینی خارج باشد و به نوعی احتیاج به قانون و یا قانون‌گذاری داشته باشد را، در برمی‌گیرد. از این رو اقسام زیر را در مجموعه ولایت تشریعی گنجانده‌اند. (رک: سبحانی ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه، ۱۵ - ۵۰) ولایت بر تشریع یا تفویض تشریع، مرجعیت علمی - دینی و سرپرستی جامعه که هر یک از آنان به اختصار از نظر می‌گذرد:

۳-۱- **ولایت بر تشریع:** اولین قسم از اقسام ولایت تشریعی حول محور قانون‌گذاری می‌گردد؛ یعنی جعل دستور و انشای حکم. همان گونه که از آیات قرآن برمی‌آید حق تقنین و وضع احکام مستقلاً برای هیچ کس به جز خداوند متعال جایز نیست؛ و با توجه به آنچه گذشت با اذن و تفیض خدا پیامبر نیز دارای چنین ولایتی بود. (کلینی، ۱۳۶۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۸ و صدوق، ۱۳۹۲ ق، ج ۶، ص ۵۷۶ و بحرانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۲، ص ۳۵۷).

۳-۲- **ولایت تفسیری یا مرجعیت علمی و دینی:** خداوند متعال بندگان خود را مکلف به اطاعت از احکام و قوانینی کرده است که سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین می‌کند؛ اما این تکالیف نیازمند منبع معتبر و مطمئنی است که پشتوانه‌ی آن‌ها قرار گیرد. مقام مرجعیت دینی مقامی است که دیگران باید از آن پیروی کنند و آن را الگوی اعمال خویش قرار دهند و دستورات دینی را از آن بیاموزند. چنین مقامی سخن و عملش برای دیگران حجت است. (کلینی، ۱۳۶۷ ق، ج ۱، ص ۵۲)

۳-۳- **ولایت اجتماعی یا رهبری و سرپرستی اجتماع:** اسلام مانند هر دین آسمانی دیگری، برای آنکه بتواند در جامعه باشد و به نیازهای مردم پاسخ گوید نیاز به تطبیق دارد. اگر اسلام آخرین دینی است که به جامعه بشری عرضه شده و تا برجیده شدن نظام دنیا حاکم بر رفتارهای انسان است باید به درستی شریعت خویش را پیاده کند. از اولیات و امور بدیهی در ضمانت تطبیق شریعت وجود شخصی است که اولاً جامع‌نگر بوده، نیازهای انسان و جامعه را بشناسد و ثانیاً در تطبیق احکام شریعت به بیراهه نرود و به اشتباه نیفتد. به همین دلیل وجود فردی معصوم برای تثبیت و تطبیق دین و شریعت همواره ضروری بوده است. از سوی دیگر تطبیق قوانین کلی بر مصداق‌های آن احتیاج به مراقبت ویژه‌ای دارد تا کلیات و مصادیق با یکدیگر خلط نیابند. لذا نیاز به افرادی است که با اطمینان از مصونیت آنان از اشتباه و خطا هم از کلیات و قواعد عمومی دین که شامل مصالح و مفاسد زندگی بشردن مراقبت کنند و هم در پیاده کردن و تطبیق آن‌ها به امور جزئی فردی و اجتماعی توانا باشند. از این رو، برقراری نظم و امنیت جامعه، برقراری عدالت اجتماعی، اجرای تکالیف اجتماعی و حدود الهی، جلوگیری از ایجاد و گسترش مفاسد از نیازمندی‌های جامعه بشری است که جز در سایه امامت به نحو تمام و کمال به دست نمی‌آید.

۳-۴- **ولایت سیاسی:** یکی از معانی ولایت تشریعی که زیرمجموعه‌ی سرپرستی جامعه‌ی اسلامی قرار می‌گیرد، امارت و ریاست سیاسی بر جامعه است. از مجموعه‌ی دستورات اسلام در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان دریافت که در اسلام اداره‌ی امور سیاسی در متن دین قرار دارد و افراد معینی از سوی خداوند باید عهده‌دار اجرای آن شوند. ریاست و رهبری در جامعه با فرمان دادن و جعل دستور همراه است؛ و دیگران موظفاند که از فرمان رهبر فرمان‌بری و امتثال داشته باشند. از این رو ولایت سیاسی یکی از زیرشاخه‌های ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گفتاری در این زمینه می‌فرماید:

پس از پیامبر، مطابق دلایل فراوان، این ولایت نیز به اهل بیت رسیده است؛ زیرا هیچ کس در بینش قضایی و آشنایی با مبانی و احکام آن و صفات عالی انسانی به پایهٔ امامان نمی‌رسد. آیات و روایات متعددی وجود دارد که مقام بزرگ قضاوت را خداوند به پیامبران و اوصیای

معصوم آنان موهبت فرموده است و دیگران بافرمان و اذن خصوصی یا عمومی آنان می‌توانند این منصب را به عهده گیرند. بدون احراز اذن اختصاصی یا عام آنان قضاوت از گناهان بزرگ شمرده شده است؛ چنان‌که بر مردم نیز جایز نیست نزد کسی که مأذون از جانب نبی یا وصی نیست، طرح دعوا کنند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (عليه السلام): «إِيَّاكُمْ أَنْ يَحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ» بر حذر باشید از این‌که برخی از شما در مورد برخی دیگر از حاکمان ستمکار قضاوت بخواهد. (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۸، ص ۸۹) قرآن نیز مرافعه بردن نزد طاغوت را اطاعت طاغوت شمرده و استیفا حق با حکم چنین شخصی را حرام دانسته است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» مگر آن کسانی را که خیال می‌کنند به کتاب تو و کتاب‌های گذشته ایمان دارند نمی‌بینی که می‌خواهند محاکمه نزد حاکم طاغوتی ببرند، با اینکه مأمور شدند به طاغوت کفر بورزند. (نسا، ۶۰) این آیه درواقع مکمل آیهی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید خدا و رسول و اولوالأمر را اطاعت کنید. (نساء، ۵۹) است. آیهی پیش، مؤمنان را به اطاعت فرمان خدا و پیامبر و اولوالأمر و به داوری طلبیدن کتاب و سنت دعوت می‌کند و این آیه از اطاعت و پیروی و داوری طاغوت، نهی می‌نماید.

۴- استناد به خطبه‌ی غدیر

غدیر خم در فاصله طولانی به مسافت حدوداً ۲۰۰ کیلومتری مکه قرار دارد، اظهار داشت: پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌توانست ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) را در مکه یا منی اعلام کند اما مسلمانان را از همه مسیرها حتی اهالی مکه در گرمای طاقت‌فرسا به دنبال خود می‌کشاند تا اهمیت موضوع را نشان بدهد.

اگر حدیث غدیر در مکه به مردم ابلاغ می‌شد، به‌سادگی امکان زیرسوال بردن و کم‌اهمیت دادن موضوع وجود داشت و مخالفان این حدیث را جزو سفارش‌های معمولی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به‌حساب آورده و می‌گفتند که نمی‌شود از آن حمل به رهبری و ولایت کرد. بسیاری از افراد در طول تاریخ سعی در تحریف واقعه غدیر داشته‌اند، علامه امینی در کتاب «الغدیر» این توطئه‌ها را برای همیشه خنثی کرد؛ چراکه سه جلد اول این کتاب را به نقل حدیث غدیر در منابع اهل تسنن با استنادات محکم و قوی اختصاص داده است. ممکن است برخی افراد در مفهوم کلمات «مولا» و «ولایت» تشکیک کنند اما با توجه به اینکه ۱۱۰ نفر از صحابه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و ۸۵ نفر از تابعین (شاگردان اصحاب) به نقل از منابع سنی حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، دیگر امکان نادیده گرفتن و انکار واقعه‌ی غدیر وجود ندارد. در جای‌جای خطبه غدیر از ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین ایشان بیش از ۷۵ بار صحبت به میان آمده است.

به‌عنوان نمونه:

۱- «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقُومُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ (الله) رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ إِيَّاكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى وَ لِيِّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» ای مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده‌ام. پس بشنوید و فرمان حق را گردن گذارید؛ چراکه خداوند عَزَّوَجَلَّ صاحب‌اختیار و ولی و معبود شماست؛ و پس از خداوند ولی شما، فرستاده و پیامبر اوست که اکنون در برابر شماست و با شما سخن می‌گوید؛ و پس از من به‌فرمان پروردگار، علی ولی و صاحب‌اختیار و امام شماست. آن‌گاه امامت در فرزندان من از نسل علی خواهد بود. این قانون تا برپایی رستاخیز که خدا و رسول او را دیدار کنید دوام دارد؛ «أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيَّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ» آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانت‌دار امور آشکار و نهان است. همانطور که دیده می‌شود، رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) امامان بعد از خودشان را نام‌برده است و حضرت علی (علیه‌السلام) و اولاد خودشان را ولی و امام بعد از خود معرفی نموده است.

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، النَّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِي، ثُمَّ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا» (مجلسی، ۱۳۹۵ ق، ج ۳۷، ص ۲۱۱) هان مردمان! نور از سوی خداوند عَزَّوَجَلَّ در جان من، سپس در جان علی ابن ابیطالب و آنگاه در نسل او تا قائم مهدی - که حق خدا و تمامی حق ما را می‌ستاند - جای گرفته است. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) مسئله‌ی خلقت نوری و ترتیب آن در آفرینش را بیان فرموده‌اند. به این معنا که در فرآیند آفرینش، نور خلقت از سوی خدا در پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) راه‌یافته است و سپس از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) منتقل شده و سپس در نسل ایشان تا برسد به امام قائم مهدی (عج) و درنهایت به وسیله‌ی آن حضرت، به بقیه‌ی موجودات رسیده است. هرچند این موضوع، صریح آیه‌ی قرآن نیست؛ ولی هم بحث

عقلی دارد و هم بحث نقلی که روایات متواتری مؤید این مطلب می‌باشند. بحث عقلی این مطلب، امکان اشرف و اخص نامیده می‌شود. عرفا و فلاسفه از نظر عقلی باقاعده‌ی اشرف و اخص، وجود یک موجود کامل را درآفرینش ثابت می‌کنند؛ به این معنا که خداوند در امر آفرینش، ابتدا باید اشرف را و سپس فالاشرف را بیافریند تا برسد به مراتب اخص که پایین‌ترین سطح موجودات است.

این مسئله بحث علمی - عقلی دقیقی دارد که اینجا در همین حد کفایت می‌کند. ممکن است که جمله‌ی «النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِي ثَمِّهِ عَلَى بَنِ أَبِي» نور از سوی خدای عز و جل به‌سوی علی بن ابیطالب رهنمون گشته است. فقط راجع به فرآیند هستی نباشد؛ بلکه فرآیند کمالات هستی را نیز در برداشته باشد؛ یعنی خداوند متعال ابتدا علم را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که ممکن اشرف است می‌دهد؛ سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌دهند؛ ایشان نیز به امام پس از خود و به همین ترتیب تا برسد به امام زمان (عج) و درنهایت فیض علم نیز به‌وسیله‌ی امام زمان (عج) به بقیه‌ی موجودات می‌رسد. درواقع می‌توان گفت: خداوند متعال، علم، رأفت، رحمت، غفارت، ستّاریت، تقوا و هر چیزی را ابتدا به ایشان عطا فرموده و سپس از ایشان به ما رسیده است. لذا ما در سیر نزولی حرکت کمالات - که از بالا به پایین است - در مراتب وجود، بعد از ائمه (علیهم‌السلام) هستیم؛ درنتیجه ائمه (علیهم‌السلام) بر ما حق تقدّم، حق ولایت و حق وجود دارند. (بحرانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۷)

۵- ولایت فقیه

۵-۱- معنای لغوی و اصطلاحی فقیه: کلمه‌ی «فقیه» از ریشه‌ی فقه بوده و در لغت به معنای فهم، علم و ادراک است و ازاین جهت مرد فقیه را عالم می‌گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۴۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۲۳) «الْفَقِيْهُ: اَلْعِلْمُ بِالشَّيْءِ وَ الْفَهْمُ لَهُ... وَ كُلُّ عَالِمٍ بِشَيْءٍ، فَهُوَ فَاقِيْهِ» (و فیومی ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۷۹) «الْفَقِيْهُ فَهْمُ الشَّيْءِ». در اصطلاح نیز فقیه، عبارت است از: بصیرت کامل به دین و مجموعه (عقاید، اخلاق، احکام فردی و اجتماعی و سیاسی) آنچه خداوند برای بشر فرستاده است، می‌شد که قرآن به آن دعوت می‌کند. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ وَلِيُنذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ» چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و[در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به‌سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند. (توبه، ۱۲۲) صراحت بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ولایت و وصایت اهل بیت در این خطبه و خطبه‌های ۲ و ۵ و ۲۵ و ۳۵ و ۴۲ و ۵۳ و ۷۱ و ۲۱۶ نهج‌البلاغه و روایات وارده از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) بعد از آیات مورد اشاره صفحات قبل، باید گفت: اسلام قوانینی درباره‌ی مسائل اقتصادی و جزائی و نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می‌دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می‌سپارد؛ بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای عادل و اسلام شناسان باتقوا سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از رسول گرامی و امام معصوم (علیهم‌السلام) واجب دانسته است.

۶- ضرورت وجود حاکم و حکومت در زمان غیبت

آیا مسلمانان نیاز به حکومت و نظام ندارند؟ آیا جامعه و کشور اسلامی نباید حفظ شود؟ آیا حفظ مرزها لازم نیست؟ آیا قوانین در کشور اسلامی نباید اجرا شود؟ آیا حقّ مظلوم نباید از ظالم گرفته شود و ظالم به مجازات برسد؟ آیا صدای اسلام نباید به همه دنیا برسد؟ آیا تلاش انبیا و امامان تنها برای زمان خود آنان بود یا برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها؟

اگر جواب مثبت است و اسلام نیاز به نظام و حکومت و جامعه و قانون دارد و حفظ حقوق و مرزها مطرح است، باید در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باشد؛ زیرا بدون یک تشکیلات حساب شده و دقیق به‌خصوص در زمان ما که تمام مخالفان اسلام دارای تشکیلاتی بس بزرگ و دقیق هستند، هرگز نمی‌توانیم از قانون و مکتب و مرز و جان و مال و آبروی خود دفاع کنیم و اگر حکومت لازم است، حاکم هم لازم است؛ زیرا حکومت بدون حاکم محال است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام شناس باتقوا و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را «ولایت فقیه» می‌نامیم. کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه‌های زیر را بپذیرند.

اسلام تنها نماز و روزه و یک سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد؛ اسلام تنها برای زمان رسول الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتاب‌هاست. با توجه به آیه‌ی

۸۹ سوره نحل «... تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ...» درحالی که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «قرآن، کتاب جاوید است و اختصاص تنها به یک زمان ندارد» (مجلسی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۸۰)؛ اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی هست و شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هرکس گرچه جاهل و فاسق باشد می تواند زمام امور را به دست بگیرد. آیا جامعه ای اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) نیاز به حاکم و حکومت ندارد؟! نیازمند دلیل عقلی، ضرورت حیات اجتماعی و دلائل مرکب هستیم.

۱-۶- دلایل عقلی نیاز به حاکم و حکومت

دلیل اول: (حکمت الهی): خداوند حکیم است؛ ولایت تکوینی و تشریعی در تمام زمینه ها از جمله تدبیر امور اجتماعی منحصرأ در اختیار خداوند است (توحید ربوبی)؛ شخص حکیم اگر خود نتواند مستقیماً به اداره امور اجتماعی خلق بپردازد، آن را رها نمی کند؛ زیرا این برخلاف حکمت است؛ از آنجا که خداوند کامل ترین صفات را واجد است (ولله الاسماء الحسنی)، از این رو شخصی که رهبری و جانشینی اعمال ولایت را از سوی خداوند بر عهده می گیرد، باید در علم و عمل مظهر اسما و صفات الهی باشد؛ درست به مثابه ی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) که این چنین بوده اند. در عصر غیبت نزدیک ترین فرد از حیث صفات به پیامبر و امامان علیهم السلام، فقیه عادل، عالم و جامع شرایط است؛ بنابراین تدبیر امور خلق در عصر غیبت به فقیه جامع شرایط واگذار شده است.

دلیل دوم: (ضرورت حیات اجتماعی انسان): زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد؛ زیرا نیازهای انسان در زندگی فردی هیچ گاه تأمین نمی شود؛ برای بقای زندگی اجتماعی، وجود حکومت مبتنی بر قانون ضروری است؛ چه آنکه منافع انسان ها با یکدیگر تزامن دارد؛ حکومت بدون حاکمیت ممکن نیست، از این رو لازم است در رأس جامعه ای دینی که بر اساس مکتب شکل گرفته، شخصی باشد عادل و باکفایت و از همه آگاه تر به قانون الهی؛ این شرایط کاملاً در معصوم (علیه السلام) وجود دارد؛ از آن رو که از گناه و خطا مبرا است؛ اگر معصوم نباشد، حکومت به کسی می رسد که در علم و عدالت و کفایت اشبه افراد به اوست و او همان فقیه جامع شرایط است.

۲-۶- دلایل مرکب از عقل و نقل:

حضرت امام (قدس سره) ابتدا به این مقدمات استناد می کنند که (امام خمینی ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷) اولاً: احکام اسلام با رجوع به منابع دینی نسخ نشده اند و تا روز قیامت باقی هستند. (مجلسی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۸۰)؛ ثانیاً: این احکام مشتمل بر امور مختلفی اعم از اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ... هستند. (براساس نقل)؛ ثالثاً: ضرورت حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از اخلاص به امور امری عقلی است. (براساس عقل)؛ رابعاً: اجرای احکام اجتماعی، سیاسی و نظامی اسلام مستلزم مجری است تا هرج و مرج و بی نظمی به وجود نیاید. (براساس عقل)؛ خامساً: پیش تر از راه عقل و نقل ثابت شده است که خداوند حکیم است. سادساً: حکیم نقض غرض نمی کند. (براساس عقل). سپس نتیجه گرفته اند که: چون خداوند حکیم است، برای جلوگیری از نقض غرض در زمان غیبت، باید کسی را در رأس امور قرار دهد تا احکام اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... را بر اساس دستور خداوند اجرا کند. علاوه بر دلایل مذکور، در هر یک از ابواب مختلف فقه حکم یا احکامی چند به حاکم ارجاع شده است. پس انسان یقین پیدا می کند که حکومت جزء بافت اسلام بوده است. از طرفی برای حاکم در حکومت اسلامی شرایطی تعیین شده است که اگر شخصی واجد این شرایط نباشد، حق زعامت و رهبری ندارد. اگر باوجود این زمام امور را به دست گیرد، به عنوان حاکم طاغوت شناخته می شود و پذیرش حکومت او نامشروع است.

ما از مجموعه روایات (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸ و حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۹۹ و صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰ و حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۶۵ و کلینی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۴ و کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۸ و کلینی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۸ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶۵ و کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۶) حدیث امام رضا (علیه السلام)، مقبوله ی عمر بن حنظله، «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي، الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ وَالْفُقَهَاءَ أَمَنَاءُ الرَّسْلِ، مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ بِإِدْيِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ» مشهوره ی ابی خدیجه، تنها به توقیع شریف بسنده می کنیم.

توقیع شریف امام زمان (عج)

اسحاق بن یعقوب می گوید، از محمد بن عثمان عمری خواستم نامه ای از طرف من به امام زمان (عج) برساند و در آن نامه درباره مسائل که در آن به اشکال برخورد بودم سوال کرده بودم. توقیعی به خط امام زمان (عج) به دستم رسید که نوشته بودند «... أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَيَّنَتْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَبَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ ثَقَّتِي وَكِتَابُهُ كِتَابِي» در حوادث واقعه به راویان حدیث ما رجوع کنید. همانا آنان حجت من بر شما هستند و من حجه خدا هستم ... (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۷، ص ۱۴۰). اگر بعضی از دانشمندان به سند توقیع اشکال نمودند. به اشکالات وارده بر سند روایت جواب داده شده است. (منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر)

دوران غیبت کبرا را می‌توان یکی از سخت‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های حیات سیاسی - دینی دانست.

در عصر غیبت، مسئله‌ی زعامت و رهبری از دیدگاه اسلام، نادیده گرفته نشده است. شریعت که برای تنظیم حیات اجتماعی است، همواره به مسئول یا مسئولان اجرا نیاز دارد تا حافظ مصالح امت و ناظر بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی باشند و نمی‌توان آن را مخصوص دوران حضور دانست.

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) از قول پدر بزرگوارشان امام هادی (علیه‌السلام) فرمودند: «اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به‌سوی او دعوت می‌کنند و به‌سوی او رهنمون می‌شوند و با دلایل الهی از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی و از دام‌های دشمنان ائمه نجات می‌دهند، احدی نمی‌ماند، جز این‌که از دین خدا مرتد می‌شد؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعیفان شیعه را به دست می‌گیرند؛ همان‌گونه که ناخدا، زمام کشتی را به دست می‌گیرد) و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کند. این‌ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند». (صدوق، ۱۳۹۲ ق، ج ۲، ص ۴۸۳)

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) درباره فقهای راستین، ویژگی‌های آن‌ها و مسئولیت جامعه در مقابل آن‌ها فرموده است: «هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزند و امر خدا را اطاعت کنند، بر همگان واجب است از او تقلید کنند». (طبرسی، ۱۹۸۶ م، ج ۱، ص ۱۸؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

بحث «ولایت فقیه» از گذشته مورد توجه بسیاری بود. شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) می‌گوید: «اجرای حدود اسلام به عهده‌ی ائمه‌ی هدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که منصوب از سوی خدا هستند و دیگر حاکمان و امرایی که ائمه (علیهم‌السلام) نصب کردند و آن‌ها این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند». (المقنعه، ۱۴۱۵ ق، ص ۸۱۱) و شیخ طوسی (م ۴۴۶ ه.ق) می‌گوید: «قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم (علیه‌السلام) به او اجازه داده باشد و ائمه (علیهم‌السلام) این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند». (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۳۰۱ و ۳۰۲). ابن ادریس (م ۵۴۳ ه.ق) می‌نویسد: «... درواقع فقیه، نایب ولی عصر علیه‌السلام در حکومت است و اهلیت آن را دارد». (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۳۵). محقق کرکی (م ۹۴۰ ه.ق) می‌گوید: «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط - که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود - از سوی ائمه هدی (علیهم‌السلام) در همه‌ی مواردی که نیابت بردار است، نیابت دارد» رسائل المحقق الکرکی، (کرکی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۴۲) محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ه.ق) گفته است: «فقیه در همه امور نایب امام است». (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۱۳۱). «فقیه، خلیفه و جانشین امام معصوم است؛ پس آنچه به او برسد، به امام معصوم تحویل داده‌شده است». صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ه.ق) گوید: «ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه، به طور کامل، اختیار دارد (ولایت) و تمام اختیاراتی که برای امام است، برای او هم می‌باشد». (نجفی، ۱۴۰۰ ق، ج ۴۰، ص ۱۸ و ۱۹)

حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ ه.ق) می‌گوید: «در هر صورت، اشکالی در نیابت فقیه جامع شرایط فتوا از امام زمان (عج) در زمان غیبت امام نیست و...». (همدانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۱ واکبری، ۱۳۷۷، ص ۳۵ - ۳۸)

مولا احمد نراقی (م ۱۴۳۵ ه.ق) تصریح می‌کند: «آنچه برای پیامبر و امام که پیشوای مردم بودند - ثابت بود، برای فقیه نیز ثابت است؛ مگر این‌که دلیلی، حقی را تنها به آنان اختصاص داده باشد». (نراقی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۸۷) امام خمینی (ره) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان ولایت فقیه می‌فرماید: «... فقها از طرف ائمه علیهم‌السلام، در همه مواردی که امامان در آن دارای ولایت هستند، ولایت دارند...». (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۸ و ۴۸۹) از نظر وی: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست - که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم‌السلام) مقرر شده - در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد؛ زیرا حاکم اسلامی - هر کس که باشد - اجراکننده‌ی احکام شریعت و برپادارنده حدود و قوانین الهی و گیرنده مالیات‌های اسلامی و مصرف‌کننده آن در راه مصالح مسلمانان است». (قهرمان لو، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

ایشان تأکید می‌کند: «امر ولایت و سرپرستی امت، به «فقیه عادل» راجع است و او است که شایسته رهبری مسلمانان است؛ چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی، بر فقیهان عادل، واجب کفایی است؛ بنابراین، اگر یکی از فقیهان زمان، به تشکیل حکومت، توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند و چنانچه امر تشکیل دولت اسلامی، جز با هماهنگی و اجتماع همه آنان میسر نشد، بر همگی آنان واجب است که مجتمعاً بر این اهتمام ورزیده، درصدد تحقق آن برآیند...». (همان، ۳۳). با نگرشی واقع‌بینانه در این دیدگاه‌ها، می‌توان به روشنی دریافت که «ولایت فقیه» نظریه‌ای مترقی و پیشینه‌دار بوده و تنها نظام مطلوب و شرعی جایگزین نظام امامت در عصر غیبت به شمار می‌رود. البته ظهور و بروز کامل آن - به خصوص در عرصه‌ی سیاسی - در عصر حاضر است.

نتیجه گیری:

اندیشه‌ی سیاسی-اجتماعی «حاکمیت ولایت فقیه» درواقع به مفهوم کلامی ولایت نزدی است و سرپرستی فقها بر زندگی اجتماعی مسلمین را تداعی می‌کند. برخی از علمای شیعه ولایت فقیه را از امور قطعی و مسلم دانسته‌اند و اثبات آن را نیازمند دلیل و برهان نمی‌دانند. اثبات عقلی ولایت فقیه با سه محور «ویژگی‌های رهبری حکومت اسلامی، استمرار جریان امامت و لزوم اجرای احکام دین» امکان پذیر است. سیره‌ی پیشوایان دینی پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) بیانگر لزوم حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت است. ولایت فقیه را می‌توان با دلایل نقلی چون: آیات قرآن و روایات اثبات نمود. جریان غدیر یک دلیل روشن و متقن و حدیثی متواتر است که در امتداد نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در جای‌جای خطبه‌ی غدیر به معرفی حضرت علی (علیه‌السلام) و اولاد آن حضرت اشاره نموده و نام امام عصر (عج) را نیز نام برده است؛ بنابراین، در زمان غیبت نیز به حکومت و رهبری دینی نیاز هست. در هیچ دوره‌ای پیوند امام زمان (عج) با مردم قطع نشده است و در دوران غیبت کبرا نیز همین‌طور. در این دوران مردم برای رسیدن به پاسخ‌های دینی و فقهی خود می‌توانند به فقیهان و عالمان رجوع کنند. برآیند این بحث آن است که «ولی فقیه»، رهبر جامعه اسلامی در عصر غیبت و دارنده مقام قضاوت و حکومت است و بدون او جامعه دچار حاکمان غاصب و جائر و عدم رعایت موازین دینی می‌شود.

فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، النشر الاسلامیه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰.
۲. ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، محمد الجزری، النهایه، چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۳. ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن، كشف المشكل من حديث الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، دار الوطن، الرياض، ۱۴۲۸.
۴. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، مصحح، احمد فارس الجوائب، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۵. اكبرى، محمد رضا، تحليلی نو وعملی از ولايت فقيه، اصفهان، پیام عترت، ۱۳۷۷.
۶. احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، مصحح عبدالسلام محمد بن هارون، قم، مكتبة الاعلام الاسلاميه، ۱۴۰۴.
۷. اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفايده والبرهان في شرح ارشاد الاذهان، قم، النشر الاسلاميه لجامعه المدرسین، ۱۴۰۳.
۸. آل بحر العلوم، سيد محمد، تعليقه بلغه الفقيه، تهران، مكتب الصادق، ۱۴۰۳.
۹. آلوسی، أبوالثنا شهاب الدين الدين محمود ابن عبدالله الحسيني، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني. محقق عمر عبد السلام، دار احيا التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰.
۱۰. بحرانی، شيخ عبدالله اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، عطر عترت، ۱۳۹۰.
۱۱. بغوی الشافعی، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء، معالم التنزيل، حققه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر عثمان جمعة ضميرية سليمان مسلم الحرش، بيروت، دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۱۷.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله، ولايت فقيه، ولايت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۳. حرالعملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، دار احياء التراث، ۱۳۹۱.
۱۴. حلى، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. حميدى، محمد بن أبى نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد بن بن يصل الأزدي، تفسير غريب ما فى الصحيحين البخارى ومسلم، مكتبة السنة، تحقيق: زبيدة محمد سعيد عبد العزيز، الطبعة الأولى، القاهرة، ۱۴۱۵.
۱۶. خمينى، سيد روح الله، كتاب البيع، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۳.
۱۷. خوارزمي مُطَرَّرِي، ناصر بن عبد السيد أبى المكارم ابن على، المغرب فى ترتيب المعرب، حلب، مكتبة اسامه بن زيد، ۱۹۷۹.
۱۸. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، (۵۰۲)، المفردات فى الفاظ القرآن ج ۴، مترجم: غلامرضا خسروى حسینی، قم: ذوى القربى، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۱۹. زبيدى، الواسطى، محب الدينف تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر، ۱۴۱۴.
۲۰. زمخشرى، ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد، الكشف عن حقايق خواص التنزيل، بيروت، دارالكتب العربى، ۱۴۰۷.
۲۱. سبجانی، جعفر، ولايت تشريعى و تكوينى از دیدگاه علم و فلسفه، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۲۲. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، الدر المنثور فى التفسير على الماثور، قم، كتابخانه آبه الله نجفى، ۱۴۰۳.
۲۳. شرتونى، رشيد، مبادئ العربيه، قم، دارالفكر، ۱۴۲۹.
۲۴. صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، قم، النشر الاسلاميه لجامعه المدرسين، ۱۳۹۲.
۲۵. -----، معانى الاخبار، قم، النشر الاسلاميه لجامعه المدرسين، ۱۳۶۱.
۲۶. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان، بيروت، العلمى للمطبوعات، ۱۳۹۳.
۲۷. طبرسى فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفه ۱۹۸۶ م.
۲۸. طريحي، فخرالدين: مجمع البحرين، محقق سيداحمد حسینی، تهران، المكتبة المرتضويه، سوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۹. طوسى، محمد بن حسن، النهایه، بيروت، دارالكتب العربى، ۱۳۹۰.
۳۰. طوسى، محمد بن محمد، (خواجه نصير الدين) شرح الاشارات و التنبیها، قم، دفتر نشر الكتاب، بی تا.

۳۱. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرايع، محقق حسینی کوه کمری عبداللطیف، مؤسسه آیه الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۴.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۵.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشرهجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للارفعی، قم، منشورات دارالرضی، ۱۴۱۴.
۳۵. قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، تحقیق: جمال عیتانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲.
۳۶. قسطلانی القتیبی، شهاب الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملک، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المطبعة الكبرى الأميریة، مصر، الطبعة: السابعة، ۱۳۲۳ ه.
۳۷. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسن، الرسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۳۹. قهرمانلو، محمد علی، شئون واختیارات ولی فقیه، قم، وثوق، ۱۳۷۸.
۴۰. مامقانی، محمد حسن، هدایه الانام، چاپ سنگی، تهران، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، بی تا.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵.
۴۲. مطهری، مرتضی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، تهران، صدا، ۱۳۸۸.
۴۳. مفید، نعمان بن محمد بن محمد، المقنعه، قم، النشر الاسلامیه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۵.
۴۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰.
۴۵. نراقی، احمد، عوائدالایام فی بیان قواعد الاحکام، مهمات مسائل حلال و حرام، قم، مکتبه بصیرتی چاپ اول قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۶. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: دارالعلم، چاپ اول ۱۳۸۳.
۴۷. همدانی، رضا، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریه الحیاء التراث، ۱۳۷۶.